

作者 綠野千鶴  
繪者 重瞳×九



## THE WHITE CAT'S DIVINE SCRATCHING POST

*Translator : Moty ;*

*Myanimes.ir*

*@myAnimes*

## "فصل 1"

در جنوبی ترین قسمت اقلیم تای شوان، بر روی کوهستان یان هوا، که شعله های شدید از نوک قله در تمام طول سال فوران می کرد و تا شعاع 150 کیلومتری گسترش داشت...

جریانی از نور که از شمال سرچشمه می گرفت به سرعت گذشت بطوریکه انگار به طرف دره ی کوهستانی دور افتاده ای شلیک شده بود. بی شمار اشعه های روشن و کم نور، مثل گروهی از زنبورهای سرخ با فاصله ی کمی از پشت تعقیبش می کردند. آنها بی وقفه جریان نور رو تعقیب می کرد، قصد داشتند تا آن رو تکه تکه کنند!

"اوق..."

کشتی پرنده ی فرسوده درزیرپاهای مرد قبل از این به پایان زندگی اش رسیده بود، حتی پیش از اینکه حتی فرود بیاد، بیدرنگ به گردو خاک ریزی تبدیل شد. موتیان لیاو محکم به سمت زمین افتاد و فوراً به شکل جنینی در آمد تا بتواند بغلتد و فشار ضربه رو کمتر کند. به محض اینکه روی زمین غلتید، لایه جدیدی از چمن و لجن به ردهای سیاهش که پیش از این ژنده و پاره بودند اضافه شد.

نه حتی یک رشته چمن هم در قله ی آتشفشان نمی روید، اما در کناره هایش انبوه گیاهان سرسبز پر بود. قله های کوهستان های اطراف تابه قعر آسمان رسیده بودند و در بین ابرها پوشیده شده بودند. این دره ی کوهستانی بین دو کوهستان قرار گرفته بود، بنابراین زمین اینجا نسبتاً صاف و با سبزه های شاداب و با طراوت پوشیده شده بود. تنها ویژگی اینجا درخت ستر و کوتاه اش بود که در میانه ی دشت هموار خودنمایی می کرد.

موتیان لیاو نفس نفس می زد و به سختی به طرف درخت کوتاه به راه افتاد. به سختی انرژی در پاهایش باقی مانده بود، بنابراین از دستانش برای بالا کشیدن خودش استفاده کرد تا به درخت تکیه دهد.

تا به امروز سی و نه روز بود که فرار کرده بود. تمام اسلحه های معنوی ای که با خود حمل می کرد را استفاده کرده بود و تمام انرژی بدنش مصرف شده بود. او تلاش

کرد انرژی چی در شاهراه انرژی حیاتی اش را جمع آوری کند، که باعث موج تیزی از درد در منبع انرژی اش شد در حینی که یک مشت خون بالا می آورد.

موتیان لیاو هیچوقت از زمانی که اسم و رسمی برای خودش به عنوان اسلحه ساز شیطانی ساخته بود تا این اندازه بدبخت به نظر نرسیده بود. فکرش به گذشته برگشت که چطور به اینجا رسیده، او تنها سعی کرده بود که از چند ماده ی غیر عادی برای ساخت اسلحه استفاده کند. با تشکر از انفجار الهاماتی که داشت، چه کسی فکرش را می کرد که خود بهشتیان به این ساخت و ساز عکس العمل نشان دهند؟ آسمانیان آفرینش اسلحه ی الهی رو اعلام کرده بود، اجازه دادند تا سرتاسر دنیا از آن اطلاع داشته باشند که لرد داون تیان اسلحه ای رو ساخته که می تواند دنیا رو نابود کنه.

"میو." صدایی نازک از طرف سینه اش توجه اش رو به خودش جلب کرد. با دنبال کردن آن، پنجه ی کوچک سفیدی از میان سوراخ سفید ردایش پدیدار شد. صاحب این پنجه کمی تگون خورد قبل از اینکه متوجه بشه که اینجا یقه یعنی جایی که همیشه از آنجا دزدکی سرک می کشید نیست، بلکه سوراخ کوچک جدیدی است که امروز به وجود آمده بود. با به وجود آمدن جرقه ای از خشم، باعث شد که ضربه ی شدیدی به پارچه بزنه، سوراخ رو حتی بزرگ تر کنه.

از این رو آخرین اسلحه ی معنوی که لرد دانتیان با خودش حمل می کرد به وسیله ی پنجه های گربه پایین افتاد....

"میلورد، این آخرین تکه ی لباس استادت بود، نمی توانی به من اجازه بدی با وقار بمیرم؟" موتیان لیاو گوشه ی دهانش رو پاک کرد و با بی چارگی سرش رو پایین آورد. او تماشا کرد در حالی که گوله ی پشمی سفید کوچک از سوراخی که ساخته بود بیرون آمد و با نفرت پنجه های لکه دار شده به خاطر سبزه رو تگون می داد.

معلوم شد که گوله پشم بچه گربه ی سفید زیبایی است. خز گربه به سفیدی برف تازه بود، در حالی که چشمانش به درخشانی و وضوح شیشه بود.

بچه گربه در بالای سینه ی مو تیان لیاو روی پنجه هایش نشست و بی صدا او رو تماشا کرد. صورت جذاب مو تیان لیاو حالا از خون پوشیده شده بود. در چشمان زیبای بچه گربه ی کوچک، مرد با قیافه ی متوسط حالا حتی زشت تر هم شده بود، از این رو گربه صاف ایستاد و پنجه اش رو بالا برد، آماده شد تا به صورت مو تیان لیاو ضربه بزنه.

مو تیان لیاو پنجه ی کوچک رو گرفت و بوسیدش، "شیاو ژاوو، من...."

"مو تیان لیاو، تو راه دیگه ای برای فرار کردن نداری!" قبل از اینکه مرد و گربه بتوانند خداحافظی کنند، آن دسته ی مهاجمین از راه رسیدند.

هر نوع وسیله ی پرواز، از شمشیر گرفته تا کشتی، تذهیبگران رو از فرقه های مختلف حمل می کرد، در حال حاضر در این دره ی کوهستانی گرد همدیگر آمده بودند.

مو تیان لیاو بچه گربه رو به حفره ی درخت پشت سرش هل داد و با تنبلی به درخت تکیه داد، با نگاهی سرد افرادی رو که در برابرش قرار داشتند تماشا کرد.

صورت دشمنانش، دوستان سابقش و زیردستانش... تذهیبگران مسیحی؛ تذهیبگران شیطانی و حتی تذهیبگران بودایی خیرخواه از میان جمعیت متقابلا به او خیره شده بودند....

"داون تیان، سریعا این مقاومت بی ثمر رو تموم کن و اسلحه ی معنوی رو تحویل بده، تا بتوانیم این وضعیت نامناسب رو پشت سر بگذاریم." ارشد یونها از فرقه ی ابر سبز این هارو در حالی که ریش بلند سفید رنگش رو نوازش می کرد بیان کرد، دقیق ترین تصویر درستکاری رو ارائه می داد.

"یونها، خرفت پیر، مزخرف گویی رو تموم کن." گویو ارشد عالی رتبه از فرقه ی هزاران روح با پوزخند تهدید آمیزی پاسخ داد. او با تکان دست بیرق سیاه کوچکی رو درست کرد. "اگر تو می دونی چه چیزی برات خوبه، پس اسلحه ی معنوی رو تسلیم کن تا من به سرعت کارت رو تموم کنم! در غیر این صورت اجازه می دهم مزه ی این خنجر روح خوار رو بچشی!"

بیانیه ارشد عالی رتبه کوگو افرادی رو که اطرافش بودند به عقب راند!

بیشتر اسلحه های این دنیا رو میشد در شش دسته ی مختلف طبقه بندی کرد.

شمشیرهای فانیان به راحتی اسلحه صدا زده میشد، در حالی که آنهایی که تدهیب گران استفاده می کردند اسلحه های جادویی صدا زده میشدند.

اسلحه هایی که به وسیله ی انرژی معنوی کنترل می شوند اسلحه های ویژه صدا زده میشد، و آنهایی که به وسیله ی انرژی چی تغزیه می شوند و برای کشتن آنهایی که تدهیب گری بالایی دارند از اسلحه های معنوی استفاده می کنند.

آنهایی که درجات بالاتر دارند می توانند با صدها دشمن به یک باره رو به رو شوند که به آنها اسلحه های جاویدانان گفته می شوند. در حالی که اسلحه های افسانه ای خدایان که می توانند زمین را نابود کنند، هیچکس حتی یکی از آنها را قبلا مشاهده نکرده، به غیر از چیزی که مو تیان لیاو ساختن آن را به پایان نرسانده بود.

بیرق روح خوار در دست ارشد عالی رتبه کوگو اسلحه ی رتبه بالای معنوی بود که می توانست تقریبا اسلحه ای جاویدانه صدا زده شود. گفته میشد که به وسیله ی جمع آوری هزاران روح خطاکار درست شده بود. هر فرد بدشانسی که به وسیله ی بیرق روح خوار حریصانه خورده میشد روحش به وسیله ی هزاران انتقام جو تکه تکه میشد، حتی اگر بدن هایشان می مرد، هیچ وقت آزاد نمی شدند.

"بیرق روح خوار...." مو تیان لیاو به تیغه ی کوچک و بیرق طلایی نگاه کرد. ".... این فقط یک تیکه آشغال است."

"چی گفتی؟" ارشد عالی رتبه کوگو شوکه شد.

مو تیان لیاو دست روی یکی از ریسمان های گره داری که از زمین بیرون زده بود گذاشت. انگشتش رو تکان داد، "کوگوی پیر، یادت میاد چیکار کردی وقتی التماس می کردی که بیرق روح خوار رو برای تو درست کنم؟"

حالت صورت ارشد عالی رتبه کوگو شدیداً عصبی شد.



قبلا مو تیان لیاو به او گفته بود که به ماده ای خاص به منظور انطباق روحش به صورت کامل با درفش روح خوار نیاز داره. آن ماده ی خاص مشخص شد که به خون قلب چهل و نه خویشاوند مذکرش تعلق داره. او تمام خویشاوندان و حتی هفت تا از صیغه های دوست داشتنی اش رو به منظور گرفتن خون کافی قلب به قتل رساند. هرچند در آخر زمانی که مو تیان لیاو آن بطری خون تازه رو دریافت کرد، تنها برای کشیدن طرح ساده ی بر روی بیرق از آن استفاده کرد. در حقیقت، استفاده از خراش سوزن از نوک انگشت همان تاثیر را داشت، موضوع این بود که فکر کرده بود که یک گل که به وسیله ی خون قلب کشیده می شود بدین شکل زیبا تر به نظر می آید.

این رویداد عاقبت تبدیل به خاری در قلب ارشد عالی رتبه کوگو شده بود، باعث شده بود که تذهیب گری اش به مدت صد سال متوقف شود.

"اگر اسلحه الهی قاره به دستان یک همچین فرد گمراهی بیوفته، قلمرو تذهیب گری در خطر مرگ قرار میگیره..." ارشد از فرقه ی ابر سبز تاسف خورد، که باعث شد دیگر تذهیبگران فرقه ی مسیحیت با سرتکان دادن موافقتشان را نشان دهند.

هرچند که تذهیبگران شیطانی با دیده ی تحقیر به فرقه ی ابر سبز نگاه می کردند، ولی با این وجود با این حرف موافق بودند و در مقایسه با سلسله ی روحانی وابسته به فرقه ی سختگیرانه ی تذهیبگران مسیحیت، تذهیبگران شیطانی، شبیه به دانه های پراکنده ی شن بودند، هیچ وابستگی به کسی نداشتند و می کوشیدند تا بالاتر از همه قرار بگیرند. اگر آنها واقعا اجازه می دادند تیان لیاو اسلحه الهی رو نگه داره، پس هیچ کدام از آنها نمی توانستند در آرامش زندگی کنند، نه با خلق و خوی شرورانه ی غیر قابل پیش بینی که داشتند.

تذهیبگر بودیستی که مهربان به نظر می رسید، گاسونگ مقدس صحبت کرد: "لرد داوون تیان، شما باید به زندگی خودتون پایان بدید."

حس قلقلک که به خاطر خراش پشت بچه گربه ی عصبانی بود باعث شد که گوشه ی لب های تیان لیاو به طرف بالا کشیده شود در حالی که پاسخ داد، "تعداد اسلحه

های جاویدانان در این دنیا رو میشه انگشت شمار دونست، آیا هیچ کدام از شما یکی از این اسلحه ها رو با چشمان خودش دیده؟"

احساس بدی در قلب شکاچیان بالا آمد، آنها لرد داوون تیان رو بیشتر از یک ماه بود که دنبال می کردند. از زمانی که استاد اسلحه ساز، بی شمار اسلحه ی معنوی در دستانش داشت، هیچ کدام از آنها در تعقیبات طولانی از صدمه دیدن جان سالم به در نبرده بودند. حالا که آنها عاقبت مجبورش کرده بودند تا از تمام اسلحه هایش استفاده کند و او را در گوشه ای از دره ی کوهستانی گیر انداخته بودند، آیا در عوض عاقبت در تله ی او قدم گذاشته بودند؟

همان طور که انتظار می رفت قبل از اینکه هیچ کدام از آنها بتواند عکس العملی نشان دهد، دو طرف دره ناگهان روشن شد و علفزار تبدیل به زمینی از خارهای قرمز خونی شد. کوهستان لرزید به طوری که انگار زمین دهن باز کرده. دریایی از نورهای رنگی که به سرعت به طرف آسمان می رفت رها شده بودند!

"مهمانان عزیز من، خوش آمدید! نگاهی دقیق به اسلحه ی شاهکار من بندازید!" استاد اسلحه ساز لرد داوون تیان به تکیه دادن با حالتی تنبلانه به درخت ادامه داد، لبخندی سرخوشانه روی صورتش بود به طوری که انگار به سادگی آنها رو به چای دعوت می کرد.

"آهههههه." هر زمانی که نور های رنگی فرود می آمدند، بدون هیچ استثنایی، تذهیبگرانی که آنجا ایستاده بودند را تبدیل به غبار خون آلود ریزی می شدند.

"داوون تیان، تمومش کن!" ارشد یون هه بالاخره عکس العمل نشون داد و روی شمشیر پرنده اش پرید تا در میانه ی هوا شناور بشه. تذهیب گران قوی تر نیز همگی از او پیروی کردند. آنهایی که قدرت انجام همین کار را هم نداشتند فوراً مردند.

قبل از اینکه تذهیب گران باقی مانده بتوانند نفس بگیرند، وزوز بلندی از بالا توجهشون رو جلب کرد. گنبدی از نور در بالای دره شکل گرفت، بر روی آنها سقوط کرد، آنها رو در داخل گرفتار کرد و گنبد به سرعت شروع به کوچک شدن کرد.

"گندش بزَن، اگر به گنبد نور دست بزَنیم، ما هم همچنن... " زمانی که برگشتند تا به تکه های بدن که در سرتاسر زمین پخش شده بود نگاه کنند، وحشتی عظیم در قلب تذهیبگران به وجود آمد.

"این دره ی مرگ قطعی است، اسلحه ی جاودانه ی رده بالا و اصیل، مرگی گریز ناپذیر. " مو تیان لیاو هیجان زده اسلحه ی شاهکارش رو معرفی می کرد. او آن را مرگ قطعی نام گذاری کرده بود به خاطر این بود که همه چیز درون دره کشته می شدند، طرف نظر از هویت یا درجه ی تذهیب گریشان و سرانجام، اسلحه خودش رو نابود می کرد. بهترین راه بود تا دشمنانت رو به همراه خودت ببری.

"داون تیان، تو دیوانه ای!"

"سرورم؛ لطفا شفقت داشته باشید. ما تنها اینکار رو به خاطر تحریک دیگران انجام دادیم."

"سرورم..."

"داون تیان..."

قسم ها، گریه ها از سر بخشش و نومییدی فضا رو پر کرده بود. که با غباری خونین همراه بود.

مو تیان لیاو کمی از بدنه ی درخت سر خورد و سرش رو برگردوند، سرش رو به زور به داخل گودی به اندازه ی مشت دست بود هل داد. گودی تنها راه فرار از دره ی مرگ بود و او در اصل قصد داشت تا وصیتش رو در انجا بگذارد. حالا برای امن نگه داشتن بچه گربه اش فوق العاده بود.

او خز بالای سر بچه گربه اش را بوسید و با انرژی باقی مانده اش صحبت کرد، "خوشبختانه ما قرار دادی خونی با همدیگر نبستیم... یاد بگیر چطور ماهی خودت رو برای خوردن بگیری....تا زمانی که غذا خوردن رو فراموش نکری بازی نکن..."



صدای سرزنش کننده اش آرام و آرام تر میشد. از سه روز پیش، موتیان لیاو از ضربه ای کشنده رنج میبرد. او بیش از این دیگر نمی توانست هوشیاری اش را نگه دارد و به آرومی برای آخرین بار چشمانش بسته میشدند.

"میو؟" بچه گربه ی سفید صورتش رو نوازش کرد، منتظر این احمق شد تا بیدار بشه و مثل همیشه با لبخندی احمقانه بینی اش رو به او بماله. هرچند چشمان این احمق بسته باقی ماندند.

گنبد طلایی بالای آن ها حتی نزدیک تر هم شده بود. در لحظه ی بعد آن احمق نادان هم تکه تکه میشد. بچه گربه وحشت زده بینی تیان لیاو رو هل داد. دید که او هنوز تکان نمی خورد. بچه گربه سعی کرد تا به او نزدیک تر شود و او رو بلیسه. هی این عالیجناب پیش از این لیسیدن تو رو پذیرفت، اگر به وانمود کردن به خوابیدن ادامه بدی، می زنمت! هی!

بینی مالیدنی که توقعش رو داشت اتفاق نیوفتاد. در عوض، چیزی که دید جرقه ی نور کور کننده ای بود!

بنگ! سرتاسر دره ی کوهستانی فروریخت، صخره ها پایین افتادند، سبزه ها پژمزدند، اعضای بدن که سرتاسر زمین پخش وپلا شده بود تبدیل به رودی از خون شدند... تنها درخت کوتاه عریانی به ایستادن در قلب تمام این اتفاقات ادامه داد.

از الان به بعد تو گربه ی من هستی، تو نام خانوادگی من رو میگیری...

خدای من، اینچنین بچه گربه ی زیبای معلوم شد که جنسیتش مذکره...

تو دوباره من رو چنگ انداختی؟ تو از الان به بعد مو شیاو ژاو خواهی بود، آخ، اوه... اوه ... اوه...

استاد شیاو ژاو، الان وقت خوردن کمی ماهی است، بیا به من بوس بده! اوخ.. اوه ... اوه ... اوه...

"میووووو.... میووووو...." گریه های ملایم بچه گربه در دره ی کوهستانی خالی منعکس میشد. این احمق پوست کلفت که به او خیلی نزدیک شده بود و از خراش های او لذت میبرد دیگر اینجا نبود....

فرهنگ لغات کوچک:

لرد داوون تیان: لقبی که به مو تیان لیاو داده شد، که به صورت لفظی به معنی لردی است که می تواند بهشت را شکل دهد.

مو شیاو ژاوو: مو که نام خانوادگی مو تیان لیاو است، شیاو ژائو = پنجه ی کوچک.  
درجات اسلحه:

اسلحه ها

اسلحه های جادویی – اسلحه های نفیس – اسلحه های روحی – اسلحه های جاویدان – اسلحه های الهی

انواع تذهیبگران:

تذهیبگران مسیحی: آن ها میل دارند تا مسیر خالص / درست / عادلانه را برای تذهیب گری دنبال کنند. هرچند که ممکنه بدین صورت عمل نکنند. شهرت و رفتار خوب برای آنها مهم است.

تذهیبگران شیطانی: در حقیقت شیطانی نیستند! اما آنها میل دارند تا در مسیر تذهیب گری آزادتر باشند. هرطور که دوست دارند عمل کنند. قدرت دقیقا در طرف شیطان قرار دارد.

تذهیبگران بودیست: در حقیقت مذهبی نیستند، اما آنها روش بودیست را برای تذهیبگری دنبال می کنند که در این داستان در مورد آن توضیح داده نشده. آنها سعی دارند بخشنده و درستکار ظاهر شوند.